موضوع: بررسی نظریه مسیر پیامبری

اشکال بر استدلال مشهور متکلمان عدلیه

گفته شد طبق دیدگاه رایج در مورد نبوت و پیامبری، خدای متعال انسان های برجسته و وارسته ای را برای اینکه مسیر درست سعادت را به مردم نشان دهند برگزیده است. بر این مطلب از سوی عالمان اسلامی، استدلال عقلی صورت گرفته که از آن با قاعده لطف یاد می شود. آن استدلال عقلی چنین است که:

1. از یک طرف انسان نیازمند اسباب هدایت بخش است. او با اینکه ابزارهای معرفتی تکوینی را در اختیار دارد اما این ابزارها برای شناخت کافی نبوده و نیازمند معرفت های بیشتر در زمینه ارتباطات چهار گانه و دستیابی به سعادت است.

2. از طرف دیگر انسان مخلوق و آفریده خداوند علیم و قدیر و حکیم و رحیم است و مقتضای این صفات جمال و جلال الهی، این است که او نسبت به آفریده خود و برآوردن نیازهای مادی و معنوی او اقدام کند. در میان بشر نیز رایج است که وقتی کسی مصنوعی را می سازد، برای بهره برداری بهتر از آن، آنچه نیاز دارد برای آن تدارک می بیند و شیوه و دستورالعمل استفاده از آن را توصیه می کند. این مقتضای عقلانیت و حکمت فاعل است. وقتی در انسان این صفات چنین اقتضایی دارد، در باره خدای متعال به طریق اولی این اقتضا وجود دارد.

نکته دیگر اینکه نیازمندی های انسان بخشی معرفتی و بخشی غیر معرفتی است. در زمینه نیازهای معرفتی، وقتی این نیازها از طریق ابزارهای در اختیار بشر حاصل نشد، از طریق دیگر که وحی است برای او بیان می شود. البته راه دیگر معرفت، راه شهودی است اما این راه تنها برای برخی افراد خاص حاصل می شود و عمومی نیست، بنابراین تنها راه باقی مانده، راه وحی و نقل وحیانی است.

در مورد نیازهای غیر معرفتی نیز باید دانست که برای بشر ایجاد شوق و انگیزه نسبت به کارهای پسندیده و بازداشتن و ایجاد نفرت نسبت به کارهای ناروا، غیر از معرفت بخشی نیز لازم است. همچنین رفتار انسان های وارسته و والا در میدان عمل نیز می تواند الگوی و اسوی خوبی برای مردم باشد. بنابراین نبوت و پیامبری از دو جهت نقش هدایت گری برای بشر داشته است: هم از جهت معرفت بخشی و هم از جهت ایجاد انگیزه و ارائه الگوی عملی.

اشکال و جواب

نویسنده کتاب مسیر پیامبری در اشکالی گفته است: بر فرض پذیرش این قاعده عقلی، راه هدایت انسان منحصر در آن نیست بلکه راه دیگری وجود دارد. در پاسخ گفته شد چنین راه دیگری وجود ندارد. انسان ها متفاوت هستند و بخش عظیمی از انسان ها این شایستگی را که مستقیما مخاطب وحی الهی قرار گیرند ندارند. راه سیر و سلوک هم تنها برای افراد نادری ممکن است. از طریق حس هم که راهی برای دستیابی به این معارف وجود ندارد. راه عقل نیز خصوصا در مورد ارتباط با خداوند و حیات پس از مرگ، نارسا است، بنابراین راهی جز نبوت برای دستیابی به این آگاهی ها نیست.

جالب اینکه این استدلالی که در الهیات توسط متکلمان و فیلسوفان الهی مطرح شده است در روایات معصومین (ع) نیز آمده است. در این باره چند روایت بیان می شود:

1. هشام بن حكم از امام صادق (ع) گزارش دهد كه در پاسخ زنديق فرموده است (سؤال زنديق اين بود كه: از كجا پيغمبران و رسولان را ثابت مى‏كنى؟)، فرمود:

«إِنَّا لَمَّا أَثْبَتْنَا أَنَّ لَنَا خَالِقاً صَانِعاً مُتَعَالِياً عَنَّا وَ عَنْ جَمِيعِ مَا خَلَقَ وَ كَانَ ذَلِكَ الصَّانِعُ حَكِيماً مُتَعَالِيا...»: چون ما ثابت كرديم كه آفريننده و سازنده‏اى داريم، برتر از ما و از همه آفريده‏ها و اين صانع حكمت مدار و بلند مقام است و روا نبود احدى از خلقش او را ببيند و بسايد، تا به همديگر بمالند و بچسبند و خدا با آنان احتجاج كند و آنها با خدا احتجاج كند و با يك ديگر يك و دو نمايند، ثابت شد كه اين خدا در خلق خود نمايندگان و واسطه‏هائى دارد كه از طرف او براى مخلوق و بنده‏ها پيام آورند و بيان مقاصد او كنند و مردم را به مصالح و منافع و وسائل بقاى آنان و موجبات فنايشان آگاهى دهند، و ثابت شد كه در ميان خلق از طرف خداى عليم و حكيم امر و نهى كن و مفسر بايد باشد و آنان همان پيغمبران (ع) و برگزيده‏هاى او هستند از خلقش، حكيمانى كه حكمت آموخته و بدان مبعوثند، با مردم در خلقت و جسم شريكند ولى با آنها در احوال و اخلاق شريك نيستند و از طرف خداى حكيم و عليم به حكمت و متانت تأييد شدند و بعلاوه در هر دوره و زمانى اين موضوع به وسيله دلائل و براهين و معجزاتى كه پيغمبران و رسولان آورده‏اند ثابت و محقق گرديده تا آنكه زمين تهى از حجتى نباشد كه همراهش نشانه و دليلى باشد كه دلالت بر صدق گفتار و روش عدالت او كند».[[1]](#footnote-1)

2. در روایت دیگری منصور بن حازم از اصحاب امام صادق (ع) خدمت امام رسید و خود استدلالی بر ضرورت پیامبراین الهی مطرح کرده و امام استدلال او را تایید می کند. وی می گوید: «كسى كه مى‏داند برايش پروردگارى است، بايد بداند كه اين پروردگار خشنودى و خشمى دارد و خشنودى و خشمِ او فهميده نشود جز به وحى يا بوسيله رسول، هر كه را وحى نرسد بايد جوياى رُسُل گردد و چون به آنها برخورد كند و آنها را بشناسد، مى‏فهمد كه آنها حجت هستند و طاعت آنها بر ديگران فرض و لازم است»[[2]](#footnote-2).

3. در روایت دیگری از امام رضا (ع) نقل شده که ایشان بر ضرورت پیامبران الهی و وجوب شناخت آنها اینطور استدلال کرده است:

الف) خداوند از اینکه دیده شود و با او ارتباط حسی برقرار کرد پیراسته است.

ب) در وجود انسان قوه ای که باعث شود از همه منافع و مضار خویش مطلع شود وجود ندارد.

ج) همه افراد بشر این توانایی و شایستگی را ندارد که خداوند به صورت مستقیم و بی واسطه با آنان سخن بگوید.

:: نتیجه اینکه از وجود رسولی معصوم در میان خلق گریزی نیست تا اوامر و نواهی الهی را به آنان برساند. بعد امام می فرماید: معرفت پیامبران الهی و تبعیت از آنان نیز بر انسان ها واجب است، زیرا اگر چنین نباشد بعثت آنها لغو خواهد بود که با حکمت الهی سازگاری ندارد.[[3]](#footnote-3)

ادامه این بحث را انشاء الله در گفتار بعد بیان می کنیم.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. اصول کافی، ج1، ص 168، ح1 [↑](#footnote-ref-1)
2. اصول کافی، ج1، ص 168، ح 2 [↑](#footnote-ref-2)
3. علل الشرایع، ج1، ص 253 [↑](#footnote-ref-3)